

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

امام قدس سره بعد از مقدمه، این بحث را می فرماید که ادله اشاعره بر کلام نفسی چیست؟

مهمترین این ادله دو دلیلی است که آخوند هم به آن اشاره کرده و بیان آخوند البته با بیان امام قدس سره از آن دلائل اختلاف دارد.

دلیل اول اشاعره: (وجود اوامر امتحانی و اعتدالیه)

بیان دلیل: آمر در اوامر امتحانی و اعتدالی، شیء را طلب می کند و همین آمر، عنوان طلب لفظی دارد؛ و حال آن که یقین داریم که وی، طلب جدی ندارد. حال که اراده وجود ندارد، پس در نفس آمر چه چیزی مبدأ برای طلب لفظی شده است؟ چون طلب به این لفظی احتیاج دارد که چیزی در نفس آمر، مبدأ آن باشد. و به لحاظ این که هیچ چیزی صلاحیت مبدائیت را ندارد غیر از طلب نفسانی؛ لهذا در اوامر امتحانی، اراده وجود ندارد ولی طلب نفسانی وجود دارد.

از این جا می توان پی برد که هر گوینده ای در نفسش طلب نفسانی دارد که همان کلام نفسی است و نیز می توان پی برد که بین این کلام نفسی و اراده، تغایر وجود دارد. سپس مطلبی را ضمیمه کرده و می گویند:

اگر در اوامر امتحانی، بین طلب و اراده، تغایری بیافتد در سایر موارد هم همین طور است - در بیان آخوند این ضمیمه وجود نداشت و اصلاً دلیل اشاعره را ناقص بیان فرمودند - .

امام قدس سره پس از نقل و بیان دلیل اشاعره ابتداءً خود جوابی می دهند به این که:

همان طوری که در اوامر غیر امتحانی، اراده وجود دارد و اصلاً هر فعل اختیاری، تحققش بدون اراده، ممکن نیست؛ در اوامر امتحانی هم اراده وجود دارد. و شما - اشاعره - مرادتان از اراده چیست؟

آیا اراده را نسبت به فعلی که از مأموریه صادر می شود، منظور دارید؟ که در این صورت، در اوامر غیر امتحانی هم باید گفت که این اراده وجود ندارد؛ چون در آن اوامر، نمی توانیم نسبت به فعلی که از مأموریه صادر می شود، اراده کنیم. و اصلاً این اراده محال است.

و اگر مرادتان از اراده، ارادة بعث الغیر است، یعنی: مولی اراده تحريك عبد را می کند؛ در این صورت باید گفت: این اراده

همان‌طور که در اوامر غیر امتحانی هست، در اوامر امتحانی هم هست.

پس ریشه این دلیل اشاعره ابطال می‌گردد.

- امام قدس‌سره آن‌گاه تحلیل مختصری راجع به اراده می‌کنند و می‌فرمایند: مشهور و از جمله آخوند، اراده را به شوق مؤکد بیان کرده‌اند و گفته‌اند: در هر فعلی، يك سری مبادی و مقدّمات اراده وجود دارد که عبارتند از:

(1) تصور شیء.

(2) شوق نسبت به آن شیء و میل به آن.

(3) تصدیق به فائده آن شیء.

(4) تأکید و قوّت شوق به‌طوری که عضلات آدم برای انجام به حرکت می‌آید.

امام قدس‌سره می‌فرماید: ما مواردی داریم که هیچ اشتیاقی نسبت به فعل وجود ندارد، ولی مع ذلك اراده می‌کند که آن را انجام دهد مثل خوردن دارو. لذا اراده غیر از شوق است، و اراده همان تصمیم نفس و خواستن نفس بر انجام يك فعل است، چه به آن شوق داشته باشد و چه نداشته باشد.

تصدیق به فائده نیز از مقدّمات ضروری اراده نیست؛ زیرا گاهی فعلی انجام می‌شود در حالی که از فوایدش هیچ اطلاعی ندارد، فضلاً از این‌که تصدیق کند.

به دنبال این تحلیلها، امام قدس‌سره می‌فرماید: این حرفها در مورد موالی عرفیه است؛ ولی در مورد مولای حقیقی - یعنی خدای متعال - هیچ کدام از این مقدّمات نیست؛ آن‌جا مسئله أغراض و غایات به این بیانی که در موالی عرفی است اصلاً محال است.

بیان مطلب

غایات، مؤثرات در فاعل هستند، یعنی: يك غایتی در ذات تأثیر می‌گذارد و مولی به جهت آن تأثیر، فعل را انجام می‌دهد؛ و حال آن‌که تأثیرپذیری در خدا محال است. و لذا مصراع دوّم شعر:

من نکردم خلق تا سودی کنم

بلکه تا بر بندگان جودی کنم

غلط است؛ زیرا در مورد خدا باید گفت: لا يفعل للغرض العائد إلى الناس، زیرا که در افعال خدای متعال این چنین نیست که غرضی غیر از خودش را در نظر بگیرد، بلکه غایت از افعال خدا، به ذات خدا برمی‌گردد و «كنتُ كنزاً مخفياً فأحببتُ أنْ أعرفَ فخلقتُ الخلقَ لِكَيْ أعرفَ» که، غایت خلقت در این حدیث قدسی، حبّ ذات آمده است. لذا اولاً خلقت، عبث نیست و ثانیاً این غایت از خود ذات هم بیرون نیست

حب به ذات، مساوق با حب آثار است، یعنی: ذات فیاض الهی باید آثارش شناخته شود. لهذا امام قدس سره فرمود که در همه اوامر امتحانی و غیر امتحانی اراده وجود دارد و فرق بین این دو دسته در دواعی است. داعیه مولی در امر امتحانی، امتحان العبد است؛ ولی در امر غیر امتحانی، داعیه مولی و انگیزه اش، مصلحت موجود در آن امر است.

- بنابراین اگر کلام نفسی را در مورد انسانها بپذیریم و لکن در مورد خدا، محال است و غیر صحیح.

به این جا که می رسند به اشکال پاسخ آخوند به این دلیل اشاعره اشاره می کنند و می فرمایند:

آخوند در پاسخ این دلیل فرموده که ما دو گونه اراده داریم: انشایی و حقیقی، کما این که دو گونه طلب داریم: انشایی و حقیقی. و قبلاً گفتیم که هدایة المسترشدين که طرفدار اشاعره در این زمینه است، تقسیم طلب و اراده را به این صورت پذیرفته است. امام هم این دو فرد داشتن را انکار می کنند؛ زیرا طلب و اراده از امور حقیقیه است و انشائیات مربوط به امور اعتباریه است مثل زوجیت و ملکیت.

دلیل دوم اشاعره (وجود کفار و عصاة)

بیان دلیل: دلیل دوم اشاعره آن است که به نص قرآن ما می دانیم که کفار و عصاة مکلف به عمل به ارکان و به ایمان هستند؛ و در چنین مواردی یا خدا اراده دارد یا ندارد. اگر اراده ندارد، تکلیفش صوری است و تکلیف صوری هم بدیهی الفساد است. و اگر اراده دارد، انفکاک مراد از اراده محال است؛ و حال آن که ما می بینیم که خارجا اتحادی بین مراد و اراده نیست، چون بسیاری از افراد هنوز کافرن و عاصی.

پاسخی که آخوند دادند به جبر منتهی شد.

ولی امام قدس سره قبل از بررسی این دلیل اشاعره، به مسئله جبر و تفویض پرداخته و می فرماید:

گرچه مسئله جبر و تفویض در علم کلام مطرح شده و لکن این مطلب از فروع يك بحث فلسفی گسترده است. سپس آن بحث فلسفی را عنوان کرده و می فرمایند:

بحث است که آیا معلومات صادره از يك علت و خواص و آثار صادره از يك شیء و مسببات بوجود آمده از يك سبب - چه در عالم ملك و چه در عالم ملکوت، چه در مجردات و چه در غیر مجردات - اینها به نحو استقلال است که خداوند هیچ تأثیری در آنها ندارد یا این که خداوند فاعل این آثار است؟

به عبارت دیگر: کلّ ما یترتب علی شیء - بأيّ نحو کان - هل هو یترتب علیه وصادَرَ منه علی الحقّ جلّ شأنه تأثیر ... و نسبت به إلی العالم کالبناء والبناء، که بناء وقتی خانه را ساخت دیگر دخالتی در مسائل بعدی و تأثیر و خواص آن ندارد ... و حتی بگوییم که خداوند، عقل و مکلف را ایجاد کرد و امورش را به آن تفویض کرد. و یا این که، چنین نیست و هیچ شیء غیر از خدا فاعلیتی ندارد و علیّت ندارد؛ بلکه این خداست که تمام العلّة است و اشیاء تماما از علّت و تأثیر منعزل هستند، ولی عادت خدا این طور است که اشیاء را پشت سر اشیاء دیگری درمی آورد اگر اراده کند می تواند آتش را ایجاد کند ولی گرما و سوزندگی را نداشته باشد، ولی کسی که به واقع جاهل و غافل از حقیقت أمر است گمان می کند که آثار مال خود شیء است؟

بعد از بیان این نزاع، حال می گوییم که:

مفوضه، نظرشان آن است که خدا چیزی را که خلق می‌کند تمام امورش را به خودش تفویض می‌کند.

ولی جبری، تمام افعال و آثار و خواصّ را بلاواسطه و مباشرتا به خدای متعال نسبت می‌دهد.

از این‌جاست که نزاع جبر و تفویض پیدا شده است و نیز روشن می‌شود که این نزاع اختصاص به موجودات مادی و فواعل آنها ندارد، بلکه این نزاع در تمام موارد ما سوی الله این نزاع جاری است و این نزاع بین جبری و تفویضی هم در مادیات و هم در مجردات مطرح است و در مادیات هم در حیوان مطرح است و هم در انسان و سایر اشیاء.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين